

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۱۱	بخش نخست: مباحث نظری.....
۱۲	زمان‌ها و دیرش‌ها.....
۴۱	دیرش‌روایی و گونه‌شناسی آن.....
۷۹	حذف.....
۱۱۷	تلخیص.....
۱۵۳	صحنه.....
۱۹۷	درنگ.....
۲۳۵	گونه‌شناسی ترکیبی و تحلیلی.....
۲۷۳	گونه‌های ترادیرشی.....
۳۱۱	بخش دوم: پیوست و کاربرد.....
۳۱۵	دیرش در فلسفه هنر.....
۳۵۵	مطالعه‌تراروایی یک اقتباس: تنگسیر.....
۳۷۷	پس‌گفتار.....
۳۸۹	کتاب‌شناسی.....

پیشگفتار

هیچ اثری محصول فردی نیست و همواره در هر اثری که خلق یا تولید می‌شود افراد و متن‌های بی‌شماری مشارکت دارند که اغلب آن‌ها ناشناخته هستند و ناشناخته می‌مانند؛ حتی برای خود مؤلف. در واقع، کمتر مؤلفی به درستی می‌داند چگونه طرح اولیه اثرش تکوین یافته است؛ شاید از جرقه‌هایی آگاهی داشته باشد که موجب شده به سوی موضوعی خاص برود: یک دیدار، یک کلمه، یک منظره و سپس حیرت و شگفتی که همیشه نیروی نخستین است. اما چطور می‌شود که یک دیدار، یک کلمه یا یک منظره یکی را به شگفتی وا می‌دارد و حیرتی زایا و تکوینی را موجب می‌شود و دیگری را نه.

و این نشان می‌دهد که مسئله باز ژرفناتر از این جرقه‌هاست...



این اثر نیز مانند دیگر آثار محصول عوامل و عناصر بی‌شماری است که فقط می‌توان به چند مورد، یعنی آن‌هایی که به شکل مستقیم در آن تأثیر داشتند، اشاره نمود. فضایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و پیوندهای عمودی و افقی که با گفتمان‌های گذشته و حال داریم و حلقه‌های متعدد کسانی که ما را در بر می‌گیرند، همگی در این اثر و همه آثار به صورت صریح و ضمنی حضوری آشکار و پنهان دارند. حلقه‌هایی مانند خانواده، دوستان، همکاران، دانشجویان و جامعه ما را احاطه کرده است و در آنچه هستیم و آنچه می‌کنیم مؤثر است. به همین ترتیب باید نخست از خانواده و سپس از دوستان و همکاران همچنین دانشجویان تشکر نمایم.



اما این کتاب به دوستی هدیه می‌شود که روزگاری را با هم سپری کردیم و بخشی از بهترین خاطرات در بهترین دوران زندگی، یعنی نوجوانی و پاره‌ای از جوانی را با هم سپری نمودیم. **مصطفی مشایخی** آن هنگام که کیان این کشور در خطر بود جان خود را دلیرانه فدا کرد. فدا کرد تا ما در جامعه‌ای شایسته بتوانیم بنویسیم، بیاندیشیم و آزاد و سالم زندگی کنیم. نمی‌دانم تا چه اندازه به آن چیزهایی که برایش جان باخت، نزدیک یا دور هستیم، اما این را می‌دانم که او و بردارش مرتضی و کسان بسیاری مانند او همه چیز خود را در آستانه جوانی قربانی کردند. پس این اثر را به او تقدیم می‌کنم؛ به آرمان‌هایش و به صفایش که صفا را معنا می‌کرد.

*

او و آن‌هایی که به‌طور متناقض‌نمایی از نظر زمانی بسیار نزدیک و بسیار دور به نظر می‌رسند؛ انگار همین دیروز، یا نه صد یا هزار سال پیش بود. گاهی خاطرات به میزان هزار سال پیش مبهم و گاهی به میزان لحظه‌ای پیش روشن است. گویا دیرش‌ها و زمان‌های متوازی متعددی میان ما وجود دارد، زمانی که بسیار سریع حرکت می‌کند و زمانی که بسیار کند؛ و بین این‌ها زمان‌های دیگر، طیف‌های زمانی گوناگون. هیچ نمی‌توان درک کرد کدام واقعی‌تر و کدام خیالی‌تر است.

آری، تقدیم به دوستی که زمان و مکان در سنجش فاصله‌اش ناتوان است.

بهمن نامور مطلق

هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی

بخش نخست:

مباحث نظری

فصل اول:

زمان‌ها و دیرش‌ها

- واژه‌شناسی دیرش
- انسان و دیرش
- دیرش، سرعت و انسان معاصر
- روایت و دیرش
- از چینش تا دیرش زمانی
- انواع زمان و روایت
- دیرش روایی و دیرش تاریخی

مقدمه

مباحث مربوط به زمان در روایت به‌طور معمول در سه حوزه دسته‌بندی می‌شود: (۱) «نظم یا ترتیب»، (۲) «دیرش یا سرعت» و (۳) «تناوب یا تکرار». در این کتاب به یکی از این موارد، یعنی دیرش بسنده می‌شود و دو دیگر نیز برای خود آثاری مستقل نیاز دارد. گرچه نزد پژوهشگران ترتیب این سه حوزه یکسان نیست، به‌طوری‌که برخی دیرش را نخست و برخی دیگر نظم و یا تکرار را مطرح و دو حوزه دیگر را به دنبال آن می‌آورند، اما در اینجا مطابق نظر غالب، دیرش در میانه (یعنی پس از نظم یا چینش و پیش از تناوب یا بسامد) قرار می‌گیرد. بر همین اساس به‌طور معمول زمان دیرشی پس از نظم زمان در روایت‌شناسی مطرح می‌شود و روایت‌شناسان برای چنین انتقال و تغییری توضیحاتی ارائه می‌نمایند تا مشخص گردد که زمان دیرشی روایت چه تفاوتی با نظم زمانی روایت دارد. به بیان دیگر، اگر پایه مباحث زمانی نظم و سپس دیرش است بهتر است تفاوت میان این دو مشخص و تمایز آن‌ها تبیین گردد؛ مسئله‌ای که بدان پرداخته خواهد شد.

نکته دیگری که در این نخستین فصل یا درآمد به آن توجه می‌شود تبیین مسئله دیرش در معنای عمومی آن نزد انسان، به‌خصوص انسان معاصر و زندگی اوست. به‌عبارت دیگر دیرش هم معنای تخصصی در روایت‌شناسی دارد و هم معنای عمومی در زندگی انسانی. البته این واژه معنای تخصصی در دیگر رشته‌ها نیز دارد که ما به‌جز اندک اشاره‌ای به یکی دو مورد (آن هم مرتبط با دیرش روایی) ارجاعی دیگر نمی‌توانیم داشته باشیم. همه به‌خوبی می‌دانند تا چه حد انسان معاصر و موفقیت‌های او با موضوع دیرش و سرعت پیوند خورده است و نقشی که فناوری‌های نوین بازی می‌کنند چه جهان تازه‌ای را رقم زده است. در واقع، جایگاه سرعت در زندگی انسان معاصر به

تحولات در حوزه فناوری‌ها محدود نشده و تمام زندگی وی را متأثر ساخته است. بنابراین به‌طور طبیعی عرصه روایت و روایت‌پردازی نیز از این تأثیرات دور نمانده و گاهی به‌شدت متحول گردیده است. گونه‌های تازه و شیوه‌های نوینی منطبق بر سیطره سرعت بر زندگی، در روایت نیز شکل گرفته است. اما همه این مطالب نیاز به یک تعریف عمومی از دیرش دارد. البته تعریف تخصصی آن در روایت را به فصل دیگری وامی‌نهمیم.

واژه‌شناسی «دیرش»

دیرش معادل واژه لاتین *durée-During* واژه‌ای است که برای بیان طول، کشیدگی، بلندی زمان و مدت زمانی استفاده می‌شود. گاهی نیز در ترجمه‌ها از واژه‌های دیرند، مدت، استمرار و تداوم به‌عنوان معادل استفاده شده است. این واژه در زبان لاتین معانی گوناگونی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- فضای زمانی و دوره قابل‌سنجشی که در آن یک رویداد و پدیده‌ای یا کنش و حالتی محقق می‌شود
- کیفیتی که در طول یک دوره به‌نسبت بلند قرار می‌گیرد
- فضای زمانی که یک موجود زنده، به‌خصوص انسان، از تولد تا مرگ زندگی می‌کند
- یک دوره یا مقطعی پیوسته از زمان
- تداوم زمان، گردیدن، توالی بی‌وقفه لحظات
- فاصله فضایی میان آغاز و پایان زمانی
- احساس زمانی که می‌گذرد، کیفیت زیسته و ذهنیت زمانی.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در دیرش چند موضوع اساسی وجود دارد: یکی مسئلهٔ زمان است زیرا دیرش سرشتی زمانی دارد. دوم پیوستگی عناصر آن است که اگر گسستی در آن حاصل شود دیرشی تازه آغاز می‌گردد و به همین دلیل برخی واژهٔ تداوم را به‌عنوان معادلی مناسب برگزیده‌اند. سوم اینکه دیرش همواره یک آغاز و انتهایی دارد یا دست‌کم متصور می‌شود که داشته باشد، هر چند این آغاز و انتها می‌تواند بسیار گسترده یا محدود باشد، زیرا مفهوم دوره‌ای را در خود حمل می‌کند. چهارم اینکه همواره موضوع مشخصی دارد؛ مانند دیرش عمر یک انسان یا دیرش عمر یک تمدن یا قوم. در نهایت پنجم قابل‌سنجش بودن آن است؛ یعنی به‌نوعی کمیت‌پذیری در دیرش وجود دارد. ویژگی‌هایی که در مورد دیرش گفته شد ویژگی‌های عمومی آن است و در جای خود ویژگی‌های خاص و تخصصی آن نیز در چند حوزه مانند هنر، فلسفه و به‌خصوص روایت‌شناسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه می‌توان گفت دیرش مدت‌زمان مرتبط به یک پدیده است که با آغاز و انتهایی مشخص قابل‌اندازه‌گیری است. بنابراین دیرش همواره با دیرش‌های دیگر مشخص می‌شود و آغاز یا انتهای مرزهای آن با دیگر دیرش‌ها روشن می‌گردد.

انسان و دیرش

نگاهی گذرا به تاریخ بشری نشان می‌دهد که یکی از تلاش‌های جدی انسان مهار کردن دیرش زمانی به‌ویژه دیرش عمر انسانی است. زیستن یکی از کشش‌ها و نیروهای غریزی موجودات زنده محسوب می‌شود و زمان آن را تهدید می‌کند. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دلایل مهار زمان زندگی و مرگ است. در هر صورت از مهم‌ترین آرزوهای انسانی همانا مهار زمان

سرکش و مقتدر است. زیرا وی دوست دارد برخی از پدیده‌ها را طولانی و برخی دیگر را کوتاه کند. او می‌خواهد خوشی‌ها و لذت‌ها را طولانی و ناخوشی‌ها و رنج‌ها را کوتاه نماید. بنابراین به‌اختیار در آوردن و مهار کردن دیرش زمانی در حوزه‌های گوناگون همواره یکی از آرزوهای بزرگ بشری بوده است که به شکل‌های گوناگون در محصولات وی به‌خصوص در آثار ادبی و هنری متجلی شده است.

در همین خصوص بی‌تردید هر انسانی دوست دارد جوانی را طولانی و پیری را کوتاه کند. همچنین عمر خود را طولانی و مرگ را تا حد امکان به تأخیر بیندازد. مرگ یکی از دهشتناک‌ترین پدیده‌هایی است که انسان‌ها از زمانی که خود و زمان را شناخته‌اند با آن روبه‌رو بوده‌اند. بخش بزرگی از فعالیت‌های انسانی از مذهبی تا فلسفی، از علمی تا تخیلی، از پزشکی تا ادبیات و هنر برای مقابله کردن با این هراس بوده است. البته هر یک از این معرفت‌ها به‌نوعی و با شیوه و روش خود در این خصوص تلاش کرده است.

بنابراین یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که انسان در طول زندگی خود کسب می‌کند مهارت کردن دیرش در زندگی است. به‌عبارت دیگر گرچه انسان نتوانسته است دیرش عمر خود را به‌طور کامل به دست گیرد و از مرگ در امان باشد اما توانسته است دیرش بخش‌ها و فعالیت‌های زیادی را در زندگی خود تا حدی مهار نماید. او توانسته است پس از چند هزار سال بخشی از زمان خود را به فراغت و تعطیلات اختصاص دهد که تا پیش از قرن نوزدهم و به‌خصوص بیستم تصورناپذیر بود.

انسان به‌مرور زمان توانسته است با افزایش سرعت در بسیاری از امور روزمره و فعالیت‌های روزانه به‌خصوص به کمک فناوری، دیرش زمانی را تا حد زیادی با نیازها و حتی برخی از آرزوهایش منطبق نماید. اگر در دوره‌ای برای

یک مسافرت جغرافیایی، برای مثال رفتن به زیارت مکه زائران ایرانی چند ماه در راه بودند، امروزه با دو یا سه ساعت پرواز هوایی خود را از نزدیک‌ترین فرودگاه به مکه می‌رسانند. اگر برای یک نامه از یک کشور دیگر باید چندین ماه صبر پیشه می‌کردند امروزه به‌طور هم‌زمان می‌توانند نه فقط صدا یا نوشته بلکه به همراه تصویر و به‌صورت زنده با هم گفت‌وگو نمایند. همه این دستاوردها به‌طور مستقیم با دیرش زمانی مرتبط می‌شوند.

نسبت انسان با سرعت و دیرش دوگانه و چندوجهی است. زیرا از یک‌سو سرعت می‌تواند ناخوشایند باشد، به‌خصوص هنگامی که مسئله عمر و زندگی در میان است (و در این موارد دیرش بیشتر را ترجیح می‌دهد) اما از سوی دیگر می‌خواهد در این عمر معین و نسبتاً کوتاه خود از انجام اموری که برایش لذت‌بخش و خوشایند نیست نیز پرهیز کند و در این صورت مصمم است دیرش آن‌ها را کمتر و سرعت برای گذر از آن‌ها را بیشتر نماید.

دیرش، سرعت و انسان معاصر

همان‌طوری که گفته شد آدمی برای مهارکردن دیرش به‌سراغ سرعت رفت یا دست‌کم یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های وی برای مقابله با گذر زمان سرعت‌دادن به خود و فعالیت‌های خود بود تا بتواند در دیرش عمر خویش زندگی انسانی‌تر یا زندگی کیفی‌تری داشته باشد. او بر این باور بود که اگر نمی‌شود از مرگ به‌راحتی فرار کرد و فقط می‌توان به‌صورت محدود آن را به تأخیر انداخت، در مقابل می‌توان به کمک سرعت بیشتر، آن بخش از زندگی که در خوشبختی نقش زیادی ندارد را کاست. برای مثال بسیاری از کارهای خطرناک یا تکراری را به ماشین سپرد و زمان انتقال یا حمل و نقل، مسافرت و

ارتباطات را تا حد امکان کم کرد. زیرا هر چه از ناخوشی‌ها یا ملالت‌ها کاسته شود بر خوشی و لذت‌ها می‌توان افزود.

بخشی از این تلاش‌ها به یک مسابقه‌گاه بی‌رحمانه سرعت نزد انسان معاصر تبدیل شد. گرلاک در این خصوص از «بحران سرعت» سخن می‌گوید و می‌نویسد: «پل ویریلیو جهان پست‌مدرن را با یک عبارت یعنی «بحران سرعت» تعریف می‌کند» (Guerlac 2006: 1). در این مسابقه‌سرعت گاهی فراموش می‌شود که این همه سرعت و فناوری‌های سرعت برای چه هدفی بوده است. همین فراموشی موجب گردیده تا سرعت نه به وسیله‌ای برای خوشبختی و خدمت به دیرش مناسب، بلکه گاهی خود به هدفی مقدس تبدیل شود.

به همین روی، زندگی انسانی به‌خصوص با گذر زمان به‌طور تنگاتنگ با دیرش و سرعت زمانی پیوند خورده است. گویا میان انسان‌ها آزمون و مسابقه‌سرعت برقرار است. شماری از موفقیت‌های زندگی معاصر به سرعت بستگی پیدا می‌کند. نمونه‌بارز آن را می‌توان در بسیاری از مسابقات ورزشی مشاهده نمود. ورزش‌های زیادی به‌طور مستقیم بر اساس سرعت بنا شده است. مانند دو و بخش مهمی از شنا. در بسیاری دیگر از ورزش‌ها نیز سرعت عنصری اساسی است مانند فوتبال، والیبال، بسکتبال و... در همه مسابقات و هنرهای رزمی و همچنین بوکس و... اسب‌دوانی، اتوموبیل‌رانی، اسکی، موتور، قایقرانی و... در همگی سرعت نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند.

این موضوع حتی در کیفی‌ترین فعالیت‌های انسانی نیز نقش کلیدی بازی می‌کند. برای مثال از مهم‌ترین عناصر موفقیت در کنکورهای دانشگاهی سرعت است. به عبارت دیگر سرعت در آن نقشی کلیدی بازی می‌کند. فقط دانستن مهم نیست بلکه سرعت در تجزیه و تحلیل و انتقال دانستنی‌ها نیز

بسیار مهم است. در آموزش و موفقیت آموزشی نیز این مسئله صادق است. هرکس بتواند سرعت یادگیری و پاسخگویی و انتقال بیشتری داشته باشد موفقیت خود را نیز بیشتر تضمین کرده است. بدین ترتیب در بسیاری از موارد اول‌بودن یعنی زودبودن و زودتربودن یعنی موفق‌تربودن.

زندگی شهری و صنعتی انسان همواره با دیرش و سرعت ارزیابی می‌شود. از صبح که یک کارمند باید ساعت ورود خود را ثبت کند تا هنگام خروج از محل کار، در یک دیرش خاصی فعالیت خود را انجام می‌دهد که مانند یک ظرف زمانی برای زندگی و درآمد عمل می‌کند. حال در این ظرف زمانی کسی مورد تشویق قرار می‌گیرد که بتواند علاوه بر کارایی، آن را با سرعت بیشتری نسبت به دیگران به انجام رساند. بنابراین دیرش و سرعت دو عنصر ارتقاء محسوب می‌شوند.

این تأثیر دیرش و سرعت تا بدانجا پیش رفته که حتی بر نحوه غذاخوردن ما نیز مؤثر بوده است. غذاهای حاضر و آماده مانند پیتزا و همبرگر همچنین کیسه‌های چای و قهوه‌های آماده و بسیاری دیگر صورت تازه‌ای از زندگی روزمره انسان معاصر به وجود آورده است. همین امر در رشته‌های گوناگون نیز به شکل‌هایی متفاوت بروز و ظهور پیدا می‌کند. برای مثال در معماری سازه‌ها و خانه‌های «پیش‌ساخته‌شده» و یا در تجسمی سبک‌هایی مانند «حاضر و آماده» وجود دارد. در این میان اسطوره‌هایی مانند اسطوره‌های سرعت و اولین‌ها شکل می‌گیرد. هرکس اول شود یعنی سریع‌تر از دیگران به هدف برسد و هرکس زودتر از دیگران به نظری نائل آید مورد تشویق و ترغیب مادی و معنوی قرار می‌گیرد.

زندگی انسان معاصر با دیرش و سرعت در تمامی شئون پیوند خورده است و حوزه‌ای نیست که از سیطره سرعت در امان مانده باشد. انسان‌ها با سرعت

می خواهند خود را زودتر از دیگران به آینده برسانند و با همان سرعت از گذشته دور می شوند. بسیاری بر این باورند که زودتر رسیدن به هر چیز و هدفی، یک امتیاز بزرگ محسوب می شود. امروز این پرسش پیش آمده است که آیا سرعت موجب خوشبختی بیشتر انسان ها شده و یا آیا انسان به طور کلی برای دویدن و سریع تر شدن آفریده شده است؟

در چنین پارادایمی موضوع سرعت و اقتصاد نیز بیش از پیش با هم گره خورده است. به عبارت دیگر یکی از شاخص های قدرت اقتصادی سرعت در امور است. رقابت فشرده در نسبت دیرش کمتر و سرعت بیشتر صورت می گیرد. تبلیغات نماد چنین رقابتی است زیرا باید در فرصتی اندک با بیشترین سرعت، عمیق ترین تأثیرات را از خود به جای بگذارند. دیرش و سرعت عناصر اصلی بخشی از اقتصاد جهانی شده است که هر لحظه نیز بر ارزش آن افزوده می شود. دیرش بیشتر جوانی، خوشی و لذت و تمام محصولات و فعالیت های مرتبط با آن ها از یک سو و سرعت بیشتر برای گذار از لحظاتی ناخوش، بدون لذت یا علاقه، محصولات و فعالیت های مرتبط با آن ها همگی اقتصادی قابل توجه محسوب می شود.

یکی از عباراتی که در دوران اخیر رواج زیادی یافته، عبارت «مدیریت زمان» است. موضوع مدیریت زمان نزد انسان معاصر، بیشتر با ساماندهی زمان زندگی و کار و اوقات فراغت تعریف می شود. یعنی داشتن برنامه ای مناسب برای استفاده بهتر از زمانی که می گذرد و نمی شود جلوی آن را گرفت و همه چیز را با خود می برد و می بلعد. ارتباط میان ایزد زمان و ویژگی بلعندگی وی که در اسطوره های گوناگون به ویژه اسطوره های یونانی با عنوان کروئوس^۱ خودنمایی می کند، بیانگر آن است که انسان ها از همان دوران باستانی چگونه

از زمان اسطوره‌سازی و مفهوم‌سازی کرده‌اند و چه وحشتی از آن داشته‌اند. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان مانند «وقت طلاست» نیز بیانگر همین اهمیت است.

چگونه می‌توان خوشی و لذت را در دیرش عمر توزیع کرد چنانچه از نشیب‌ها کاست و با یک ضرب‌آهنگ مناسب همواره به فرازا اندیشید. تنظیم زمان برای فعالیت‌های گوناگون و دادن استراحت و به‌اصطلاح دیرشی، دادن درنگ‌هایی که به زندگی معنا می‌بخشد از مسائل مهم زندگی محسوب می‌شود. روش‌های گوناگونی برای مدیریت زمان پیشنهاد می‌شود و مؤسسات متعددی این مسئله را به شاخه‌ای آموزشی تبدیل کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون این موضوع نزد انسان معاصر است. یکی از مهم‌ترین عناصر مدیریت زمان، برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی است. به‌واسطه اولویت‌بندی می‌توان به دست‌کاری معنایی نیز پرداخت. در این خصوص لازم است اهداف به‌خوبی تبیین گردد و مضامین مشخص شود و ارزش کیفی هر قسمت و هر فعالیت تبیین شده و در برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود.

سرعت بیشتر در امور موجب شده است تا رفتارهای خوانندگان نیز تغییر نماید. خوانندگانی که مشتاق خواندن کتاب‌های چند جلدی بودند، به‌مرور زمان کم و کمتر شده‌اند. دیگر کمتر مانند خوانندگان زن قرون شانزده تا نوزده را می‌توان امروزه سراغ گرفت. بورنوف^۱ در این خصوص می‌نویسد: «بانوانی که در قرون پانزدهم و شانزدهم در قصرها تنها در غربت به سر می‌بردند، مثل بانوان خواننده‌ای که در قرن هیجدهم در اجتماعات ادبی و هنری شرکت می‌کردند نبودند. ایشان بیشتر راغب بودند که آثار روایی چند هزار صفحه‌ای بخوانند. از همین جا اشتیاق به نوشتن رمان‌های بی‌پایان پنج یا ده جلدی پیدا

1. Eugène Burnouf

شد» (بورنوف ۱۳۷۸: ۱۷۲). چنانچه ملاحظه می‌شود این خوانندگان بودند که حتی مؤلفان را به سوی رمان‌های چند جلدی سوق می‌دادند و امروز اگر متن‌ها کوتاه‌تر می‌شود به دلیل استقبال مخاطبان از این نوع از متن‌هاست. در واقع با دگرگونی پارادایم‌ها معنای زمان نیز دستخوش تغییر می‌شود و نوع نگرش به زمان نیز تغییر می‌کند. از دوران باستان تا به امروز مفهوم و معنای زمان دگرگونی‌های بنیادینی را تجربه کرده است که به بخشی از آن در فصل بعد اشاره خواهد شد.

روایت و دیرش

روایت دارای عناصر خرد و کلان متعدد و نظریه‌های گوناگون است که این عناصر و عوامل نیز متفاوت هستند. دسته‌بندی‌های روایت از نظر روایت‌شناسان یکسان نیست و به خصوص آن‌هایی که با نگاهی ساختارگرایانه یا متن‌گرایانه به روایت می‌نگرند با آن‌هایی که پسا ساختارگرایانه و گفتمانی به آن می‌نگرند تفاوت‌های اساسی و بنیادین دارد. به دنبال این صورت‌بندی‌های گوناگون، هم عناصر و هم جایگاه و ترکیب آن‌ها متفاوت می‌شود؛ که خود بحثی مفصل می‌طلبد. اما یادآوری این نکته مهم است که بر همین اساس، تعریف و جایگاه دیرش نیز می‌تواند از یک نظریه به نظریه دیگر متفاوت باشد. در اینجا به یکی از آن‌ها که مرجع اصلی این نوشتار است، یعنی نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت^۱ و پیروانش بسنده می‌شود. در تصویر زیر جایگاه مبحث دیرش در میان عناصر اصلی روایت‌شناسی ژرار ژنت و پیروانش نشان داده می‌شود:

1. Gérard Genette



تصویر شماره ۱- جایگاه دیرش در میان عناصر اصلی روایت‌شناسی ژرار ژنت

چنانچه ملاحظه می‌شود دیرش یکی از سه عنصر اصلی بخش زمان محسوب می‌شود و دو عنصر دیگر عبارت است از چینش و تکرار. بخش زمان نیز خود یکی از سه بخش اصلی و بنیادین روایت به شمار می‌رود که دو دیگر عبارت است از: وجه و صدا. به همین دلیل دیرش در روایت‌شناسی جوهری زمانی دارد که مبحثی خاص از زمان را مورد توجه قرار می‌دهد.

از چینش تا دیرش زمانی

به‌طور کلی زمان چه در بعد نظم یا چینش و چه در بعد دیرش یا مدت آن از اهمیت زیادی در روایت برخوردار است؛ چنانچه نمی‌توان به آن بی‌توجهی نمود. «همان گونه که پل ریکور^۱ متذکر شده است، در میان شاکله‌های «فضای آشنا»ی روایی، قطعاً باید عامل زمان را در اولویت قرار داد. اگر تمامی داستان از زنجیره‌ای از حرکات/حوادث تشکیل شده باشد این زنجیره هم زمان را به

1 - Paul Ricoeur.

خود اختصاص می‌دهد و هم در طول زمان به وقوع می‌پیوندد» (آدام، ۱۳۸۳: ۷۳) و همین ویژگی موجب تمایز میان روایت‌های کلامی و هنرهای تجسمی می‌شود چنانچه بورنوف نیز در این خصوص می‌نویسد: «در تقابل با هنرهای فضایی که نقاشی و مجسمه‌سازی جز آن هستند، رمان قبل از هر چیز، درست مثل موسیقی، هنری که جاری در بستر زمان تلقی می‌شود، کلام است. یعنی، همان نحو که ریشه‌شناسی را شامل می‌شود توالی و حرکت را نیز در بر می‌گیرد» (بورنوف ۱۳۷۸: ۱۵۲). وی همچنین اضافه می‌کند: «اگر تابلوی نقاشی می‌تواند کلاً در یک لحظه در ذهن جای گیرد، رمان ابتدا، قبل از آنکه با تمامیتش موضوع را احاطه کند، باید گسترده شود تا آن را کاملاً مصرف کند» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۱۵۲). این تفاوت‌های مربوط به دریافت به‌نوعی به گوناگونی در دیرش نیز پیوند می‌خورد.

یادآوری می‌شود که نظم و ترتیب روایی بر اساس نظم داستانی و چگونگی انطباق نظم روایی با آن صورت می‌گیرد. در واقع، نظم روایی نحوه چینش قسمت‌های گوناگون زمانی در روایت را مورد بررسی قرار می‌دهد. البته نظم زمانی به نظم روایی محدود نمی‌شود بلکه انواع نظم‌ها را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر نظم‌هایی وجود دارد که بر اساس فرایند روایی بنا نشده است ولی نظم روایی از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. «در حالی که متون کاربردی (دستورات آشپزی، دستورالعمل‌های فنی و غیره) از روندی به‌شدت زمان‌مند تبعیت می‌کند، جملات یک داستان به‌سختی زیربار رعایت «کامل» خطی بودن زمان می‌رود» (آدام ۱۳۸۳: ۷۹). به بیان دیگر، هر زمانی موجب نمی‌شود تا داستان شکل بگیرد. بلکه زمانی که به داستان ماهیتی زمانی می‌بخشد زمانی مخصوص است. آدام و دیگران در این خصوص با اشاره به همان مثال‌ها می‌نویسند: «انواع دیگر متون (دستورات آشپزی، دستورالعمل

ساخت ابزار، متون تشریحی) یا وقایع‌نگاری‌ها نیز از بعدی زمانی برخوردار است، اما این بعد زمانی باعث نمی‌شود تا این متن‌ها داستان تلقی شود» (آدام ۱۳۸۳: ۷۴). در نتیجه عنصر زمان یکی از عناصر بنیادین و شروط روایی تلقی می‌گردد و برای شکل‌گیری داستان لازم است اما کافی نیست. به همین دلیل آدام نتیجه می‌گیرد: «برای آنکه متنی را داستان بنامیم وجود زمان الزامی است، اما صرف وجود زمان نمی‌تواند باعث شود تا متنی را داستان قلمداد کنیم» (آدام ۱۳۸۳: ۷۵). به بیان دیگر، زمان داستان و پیوندی که با دیگر اجزا یک روایت برقرار می‌کند از سرشتی متفاوت و اهمیتی بنیادین برخوردار است.

مؤلف این امکان را در جهان روایی دارد تا بازنمایی داستان را از نظر ترتیب وقوع رخدادهای آن دست‌کاری نماید و با این دست‌کاری‌ها معناسازی مورد نظر خویش را اعمال کند. به‌طور مشخص، یک زنجیره‌ای از رخدادها با توجه به چگونگی ترتیب و نظم‌شان دارای معانی مختلف می‌شوند و اهمیت هر یک با جابه‌جایی در زنجیره‌ی روایی دستخوش دگرگونی می‌گردد. برای این منظور روایت‌پرداز از نشانه‌های زمانی متعددی بهره می‌برد. چنانچه نویسندگان کتاب «تحلیل انواع داستان» می‌نویسند: «نشانه‌های زمانی‌ای که از سوی نویسنده مورد استفاده قرار می‌گیرد بسیار متنوع است: نشانه‌های زمانی آشکار و یا کم‌بیش مشخص، نشانه‌هایی که با موقعیت گفتاری یا نوشتاری در تناسب است (مانند «اینجا» و «حال» در متن) و نشانه‌های زمانی‌ای که با دیگر نشانه‌های موجود در متن متناسب است (بینامتنی). منظور نشانه‌هایی است که هر یک به کمک دیگری، و با توجه به خطی بودن گزاره به کار گرفته می‌شود» (آدام، ۱۳۸۳: ۷۹). بدین ترتیب چگونگی نظم روایی و نظم زمانی به‌عنوان یک عنصر دلالت‌پردازانه مورد استفاده قرار می‌گیرد و مؤلف امکان دست‌کاری معنایی پیدا می‌کند.